



فهرست مطالب

۲.....	مقدمه
۲.....	وجه دوم تفاوت دو تقسیم به لحاظ عناوین اولیه و ثانویه
۲.....	دو اشکال بر توجیه دوم.....
۲.....	اشکال اول بحث از عناوین ثانوی در تقسیم ثلاثی.....
۳.....	اشکال دوم وجود احکام مستحبی و وجوبی به عناوین اولی.....
۳.....	جواب از اشکال دوم.....
۳.....	جواب از اشکال اول.....
۳.....	اتصاف هر نوع کسب و اکتساب به یکی از احکام خمس.....
۴.....	عدم وجود امر به تکسب به چیزی به عنوان اولی.....
۴.....	توجیه سوم مراد از اباحه در تقسیم اباحه به معنای عام.....
۵.....	معنا و نسبت بین حرمت تکلیفیه و وضعیه در مکاسب و بیع.....
۵.....	مراد از نهی در قاعده اصولی «آیا نهی از معامله موجب فساد است؟».....
۵.....	بحث اخلاقی.....



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در جلسه گذشته بیان شد که در باب مکاسب از حیث حکم تکلیفی دو تقسیم معتنا به وجود دارد یک تقسیم ثلاثی و یک تقسیم خماسی که در ابتدا به نظر می‌رسد بین این دو تقسیم تهافت وجود داشته باشد، برای جمع بین این دو تقسیم دو وجه ذکر شده است که وجه اول به همراه نقد آن در جلسه قبل بیان شد.

وجه دوم تفاوت دو تقسیم به لحاظ عناوین اولیه و ثانویه

وجه دومی که در توجیه این تفاوت در تقسیم بیان شده است این است که مقصود از تقسیم ثلاثی و مقسم در این تقسیم، حکم اشیا و اعیان و منافع خاصه به لحاظ عناوین اولیه است اما در تقسیم خماسی مقصود فقط حکم اعیان و منافع خاصه به عناوین اولیه نیست بلکه حکم اشیا از حیث تکسب اعم از عناوین اولیه و عناوین ثانویه هست؛ که در این قسم حکم تعمیم به پنج قسم می‌کند. صاحب جواهر توجیه اول را از مسالک نقل می‌کنند و به آن اشکال می‌کنند و بعد توجیه دوم را بیان می‌کنند و به آن اشکال وارد می‌کنند.

دو اشکال بر توجیه دوم

دو اشکال و نقض بر توجیه دوم از حیث عدم جامعیت و مانعیت این توجیه وارد شده است.

اشکال اول بحث از عناوین ثانوی در تقسیم ثلاثی

اولین اشکال و نقضی که به این توجیه وارد شده است این است که طبق تقسیم ثلاثی، مباحثی که در مکاسب محرمه مطرح می‌شود مباحثی هستند که از حیث عناوین اولی طرح شده است در صورتی که وقتی به مباحث مطرح شده در خلال این کتاب مراجعه می‌شود هم مباحثی که به عناوین اولیه طرح شده و هم مباحثی که به عناوین ثانویه طرح شده، دیده می‌شود مانند حرمت بیع خمر که به عنوان اولی در روایات مطرح شده و هم حرمت معامله با ظالم که به عنوان اولی مطرح نشده است بلکه به عنوان ثانوی مطرح شده است و از باب «لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» مائده/۲



هست در صورتی که در توجیه این تفاوت در تقسیم ثلاثی و خماسی تفاوت مقسم این دو تقسیم به لحاظ اولی و ثانوی بودن مطرح شده بود.

اشکال دوم وجود احکام مستحبی و وجوبی به عناوین اولی

از جهت دیگری هم نیز نقض بر این توجیه وارد می‌شود به اینکه یک سری مکاسب مندوب و واجب مانند زراعت و کشاورزی و یا بعضی حرف و مشاغلی که وجوب کفائی دارد، وجود دارد که به عناوین اولی در روایات مطرح شده است که اگر تمایز بین تقسیم ثلاثی و خماسی عناوین اولی و ثانوی است باید علی‌القاعده این دو نوع مکاسب نیز در تقسیم ثلاثی وارد شوند، در صورتی که این‌گونه نیست و این هم نقضی دیگر بر این توجیه است.

جواب از اشکال دوم

مراد و مقصود ما از عناوین اولیه در اینجا حکم تکسب و اکتساب با عناوین اولیه است یعنی امر یا نهی به کسب و اکتساب چیزی با عنوان اولی باشد نه اینکه مراد این باشد که اصل عمل مورد امر و نهی با عنوان اولی باشد و در مثال‌هایی که ذکر شد به عنوان اولی، امر به اکتساب از راه کشاورزی و چوپانی نشده است بلکه در روایات خود اصل عمل را یعنی چوپانی و کشاورزی را چیز خوبی دانسته و مستحب شمرده است و یا در واجبات نظامیه به عناوین خاصه و اولی امری به آن‌ها نشده بلکه از باب وجوب حفظ نظام اجتماعی آن‌ها واجب می‌باشند به خلاف موارد کراهت و حرمت که مثلاً به عنوان اولی تکسب از راه بیع خمر و یا بیع اکفان نهی شده است پس این موارد نمی‌تواند نقضی بر توجیه دوم باشد. پس این توجیه، مطلب درستی است هرچند در مقام عمل بعضاً فقها به آن پایبند نبوده‌اند.

جواب از اشکال اول

جوابی هم که می‌توان به اشکال اول داد هر چند جواب متقنی نیست این است که شاید این موارد از باب استطراد بیان شده است

اتصاف هر نوع کسب و اکتساب به یکی از احکام خمسه

نکته‌ای که در ضمن جواب به اشکال دوم می‌توان استفاده کرد این است که هر نوع تکسب و اکتسابی دارای یکی از احکام خمسه هست منتها این اتصاف بر سه گونه است.



۱. یا به عناوین اولی است که در روایات آمده است مانند بیع خمر، بیع سلاح به اعداء المسلمین، بیع ربوی.
۲. یا به عناوین ثانویه و قواعد عامه است که موارد کسب و تکسب بر یکی از این قواعد تطبیق داده می‌شود مانند حرمت اعانه بر ظلم، حفظ عزت مسلمین، اختلال نظام، دفع شر اعدا.
۳. اوامر و نواهی ولائی که بنا بر نظریه ولایت فقیه حکومت می‌تواند بیعی را منع یا لازم کند.

عدم وجود امر به تکسب به چیزی به عنوان اولی

مطلبی دیگری که در اینجا وجود دارد این است که ما در روایات به عنوان اولی مکاسب محرمه، مکروهه و احیاناً مباح داریم اما امر به تکسب به چیزی چه به نحو ایجابی و چه به نحو ترجیحی نداریم و مواردی هم که احیاناً مانند وجوب بیع جهت تأمین نفقه وجود دارد امر به تکسب به عنوان اولی نیست البته به عنوان ثانوی این امر وجود دارد؛ و لذا اگر مکاسب را به عنوان اولی بخواهیم تقسیم کنیم همان تقسیم ثلاثی صحیح است.

توجیه سوم مراد از اباحه در تقسیم اباحه به معنای عام

توجیه سومی که می‌توان در این مقام بیان کرد این که اباحه در تقسیم ثلاثی را به اباحه به معنای عام بگیریم نه به معنای خاص آن. اباحه به معنای عام به اموری می‌گویند که نهی ندارد بنابراین شامل وجوب و ندب هم می‌شود منتها چون امری واضح بوده و مصادیق آن زیاد نبوده وجوب و ندب و اباحه به معنای خاص با یک تعبیر بیان کرده‌اند، بنابراین این دو تقسیم ثلاثی و خماسی تفاوتی وجود ندارد. شاهد این توجیه هم کلمات بعضی فقها هست در معنای اباحه که در ذیل این تقسیم آورده‌اند برای نمونه مانند کلام ابن براج در مهذب صفحه ۱۳۲ که اباحه را این‌گونه معنا کرده است «کل ما لم یکن من جمله ما ذکرناه فی کونه محذورا و مکروهاً» و یا در نهاییه مرحوم شیخ ص ۷۵ است ایشان هم مکاسب را به سه قسم تقسیم کردند منتهی می‌فرماید «کل شیء اباحه الله تعالی او ندب الیه و رغّب فیه فالاکتساب فیه والتصرف فیه حلال جائز صائغ» که به صورت واضح اباحه در تقسیم را به معنای اباحه به معنای اعم گرفته است.

پس در مجموع توجیه دوم و سوم وجوهی است که قابل قبول است و مشکلی در آنها نیست.



معنا و نسبت بین حرمت تکلیفیه و وضعیه در مکاسب و بیع

در معاملات دو حکم قابل تصور است یکی حرمت تکلیفیه و دیگری حرمت وضعیه که حرمت وضعیه به معنای بطلان است که این نوع حرمت و بطلان تابع شرایط عقد و معامله هست و حرمت تکلیفیه تابع دلیلی است که از آن نهی کرده است و بین این دو حرمت عموم خصوص من وجه هست مانند بیع خمر و بیع ربوی که حرمت تکلیفیه دارد و هم حرمت وضعی و اثری بر این معامله بار نمی‌شود. از مواردی که فقط حرمت وضعی و بطلان وجود دارد بیع با صبی است ولی این بیع حرمت تکلیفیه ندارد؛ و از مواردی که فقط حرمت تکلیفیه دارد بیع عند الاذان در روز جمعه است البته بنا بر مبنایی که می‌گویند در این مورد فقط حرمت تکلیفیه وجود دارد ولی باطل نیست. به نظر می‌آید در بیع و شرایط المتعاقدين و عوضین حرمت وضعی و بطلان محور بحث است اما در مکاسب محرمه و متاجر دید فقها بیشتر معطوف بر حرمت تکلیفیه است البته در مواردی این حرمت همراه با حرمت وضعی است.

مراد از نهی در قاعده اصولی «آیا نهی از معامله موجب فساد است؟»

نکته‌ای هم که در اینجا قابل ذکر است این است که مراد از نهی در قاعده اصولی آیا نهی از معامله موجب فساد هست یا خیر حرمت تکلیفیه است به اینکه اگر معامله‌ای حرمت تکلیفیه داشت آیا این نهی مستلزم بطلان بیع است یا خیر و نظر مشهور محققین بر عدم بطلان این بیع است.

بحث اخلاقی

در بحار الانوار جلد دوم صفحه ۲۷ حدیث شریف از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حفص نقل می‌کند:

«يَا حَفْصُ مَا أَنْزَلْتُ الدُّنْيَا مِنْ نَفْسِي إِلَّا بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّيَّةِ إِذَا اضْطُرَّرْتُ إِلَيْهَا أَكَلْتُ مِنْهَا يَا حَفْصُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلِمَ مَا الْعِبَادُ عَلَيْهِ عَامِلُونَ وَإِلَى مَا هُمْ صَائِرُونَ فَحَلِّمْ عَنْهُمْ عِنْدَ أَعْمَالِهِمُ السَّيِّئَةَ لَعَلَّهِ السَّابِقُ فِيهِمْ فَلَا يَغُرَّتْكَ حُسْنُ الطَّلَبِ مِمَّنْ لَا يَخَافُ الْفَوْتَ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ الْآيَةُ وَجَعَلَ يَبْكِي وَيَقُولُ ذَهَبَتْ وَاللَّهِ الْأَمَانِيُّ عِنْدَ هَذِهِ الْآيَةِ ثُمَّ قَالَ فَازَ وَاللَّهِ الْأَبْرَارُ تَدْرِي مَنْ هُمْ هُمُ الَّذِينَ لَا يُؤْذُونَ الذَّرَّ كَفَى بِخَشِيَّةِ اللَّهِ عِلْمًا وَكَفَى بِالْإِغْتِرَارِ بِاللَّهِ جَهْلًا يَا حَفْصُ إِنَّهُ يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ وَمَنْ تَعَلَّمَ وَعَمِلَ وَعَلَّمَ لِلَّهِ دُعَى فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا فَقِيلَ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَعَمِلَ لِلَّهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَمَا حَدُّ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا فَقَالَ فَقَدْ حَدَّ اللَّهُ فِي



کتابه فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَخْوَفُهُمْ لِلَّهِ وَ أَخْوَفُهُمْ لَهُ أَعْلَمُهُمْ بِهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِهِ أَزْهَدُهُمْ فِيهَا فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُ كُنْتَ فَإِنَّكَ لَا تَسْتَوْحِشُ.^۱

امام صادق می‌فرماید یا حفص من با دنیا این‌طور رابطه ایست دنیا در پیش من مثل یک میته است، اذا اضطرت الیها أكلت منها.

خدا آگاه است و با حلم با بندگان برخورد می‌کند. این نکته را در مورد دنیا در این که در دید مؤمن و انسان عارف و اهل معنی دنیا مثل یک میته هست آن را امام مطرح کردند و بعد آیه شریفه را خواندند «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» قصص/۸۳، بزرگان خیلی به این آیه شریفه توجه داشتند و در اوایل انقلاب بود، شهید مدنی که از علمای اخلاق بود، در همین مدرسه فیضیه اصرار کردند که اخلاق بگوید رفتند روی صندلی نشستند و همین آیه را خواندند و گریه کردند، آیه خیلی تکان‌دهنده است، امام صادق نصیحتی کردند و بعد این آیه را خواندند و جعل بیکی، حضرت شروع کردند به گریستن، علوا نکره در سیاق نفی است و اطلاق دارد تلک الدار الآخرة، آن آخرتی که مراتب رضوان الهی است «نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا»، حالا فسادش ممکن است مقصود فسادهایی مثلاً کشتن و ... باشد ولی علواً هیچ نوع علو و کبری در وجود او نیست دنبال خود و منافع و مصالح شخصی و شیطانی و هواهای نفسش نیست، این پیام سختی دارد و جعل بیکی، امام صادق علیه‌السلام شروع به گریه کرد و می‌فرمود ذَهَبَتْ وَ اللَّهُ الْأَمَانِيُّ عِنْدَ هَذِهِ الْآيَةِ، با این آیه همه آرزوهای آدم بر باد می‌رود چیزی برای آدم باقی نمی‌ماند، ثُمَّ قَالَ تَدْرِي مَنْ هُمْ هُمُ الَّذِينَ لَا يُؤْذُونَ الذَّرَّ كَفَى بِخَشْيَةِ اللَّهِ عِلْمًا وَ كَفَى بِالْاِغْتِرَارِ بِاللَّهِ جَهْلًا، ابرار رستگار شدند و آن‌ها کسانی هستند که به هیچ‌کسی آزار نمی‌رسانند كَفَى بِخَشْيَةِ اللَّهِ عِلْمًا وَ كَفَى بِالْاِغْتِرَارِ بِاللَّهِ جَهْلًا و بعد فرمودند آن جمله مشهور که «يَا حَفْصُ إِنَّهُ يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ، يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ وَ مَنْ تَعَلَّمَ وَ عَمِلَ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ دَعَى فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا فَقِيلَ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَ عَمِلَ لِلَّهِ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ» در آن آسمان و ملکوت عظیم آن را بزرگ داشتند ولی فقیه و عالمی که لایرید علوا فی الارض و لا فسادا، اراده علو ندارد نه این که در عمل علوی را نشان نمی‌دهد و این راه سختی است که امام صادق علیه‌السلام برای آن گریه می‌کند و تبعاً راه ما هم دشوار است. امیدواریم که خداوند به ما توفیق دهد این معارف را بفهمیم و عمل بکنیم.

۱ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص ۲۷.